روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
www.sharghnewspaper.ir - پست الکترونیکی: Info@sharghnewspaper.ir
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: تهران، خیابان آفریقا، بلوار گلشهر، پلاک ۴۶
تحریریه: ۳۳-۲۲۰۳۸۰۲۴ نمابر: ۲۲۰۳۴۵۱۵
سازمان آگهی ها: ۲۲۰۵۷۰۹۰ (۲۰خط)- نظارت بر توزیع: ۶۶۹۵۸۶۱۰
امور مشترکین- تلفن: ۲۰-۶۶۹۷۱۱۱۹، نمابر: ۶۶۴۰۴۱۶۵
امور فنی، آتلیه و لیتوگرافی: روزنامه شرق- چاپ: افست

روزنامه شرق

سال سوم ■ شماره ۷۵۳ ■ یکشنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۵ ■ ۹ ربیع الثانی ۱۴۲۷ ■ ۷ مه ۲۰۰۶

آبادان	+۲۰+۳۳	بیرجند	+۱۵+۲۵	سنندج	+۵+۱۵	همدان	+۱۰+۱۵
اراک	+۶+۱۶	تهران	+۱۷+۲۸	شهرکرد	+۷+۱۵	یاسوج	+۱۱+۱۷
اردبیل	+۸+۱۰	تبریز	+۲+۱۴	شیراز	+۱۸+۲۴	یزد	+۲۱+۳۰
ارومیه	+۷+۱۷	خرم‌آباد	+۴+۱۵	قزوین	+۸+۱۵	دبی	+۲۸+۳۴
اصفهان	+۱۳+۳۹	رشت	+۶+۱۰	کرمان	+۱۶+۲۰	نجف	+۲۷+۳۵
اهواز	+۲۱+۳۲	زاهدان	+۱۶+۲۵	کرمانشاه	+۱+۷	مکه	+۳۰+۳۵
ایلام	+۹+۲۰	زنجان	+۴+۱۷	کاشان	+۱۴+۲۴	مدینه	+۲۸+۳۷
بجنورد	+۷+۲۱	زابل	+۱۸+۲۱	کیش	+۲۸+۳۳	لندن	+۱۰+۱۷
بندرعباس	+۱۷+۲۹	ساری	+۱۵+۲۰	گرگان	+۱۵+۱۸	پاریس	+۱۲+۱۵
بوشهر	+۲۳+۲۶	سمنان	+۹+۲۲	مشهد	+۱۷+۲۷	استانبول	+۲۰+۳۰

تهران: اذان ظهر ۱۲:۰۱ اذان مغرب ۱۹:۱۵ اذان صبح فردا ۳:۳۱

راهنمای امروز

تلویزیون امروز

سریال دنیای افسانه ها (تکرار)	دو	۱۳/۰۰
اولین شب آرامش (تکرار)	سه	۱۳/۴۰
سریال نقش برآب (تکرار)	یک	۱۵/۱۵
کتاب چهارشنبه	چهار	۱۵/۱۵
زندگی به شرط خنده (تکرار)	پنج	۱۵/۳۰
سریال مزد ترس	دو	۱۶/۰۰
سریال اتاق مرگ (تکرار)	پنج	۱۹/۰۰
سینمایی پروانه (سینما و ماوراء)	چهار	۲۰/۳۰
زندگی به شرط خنده	پنج	۲۱/۰۰
ماموران مخفی پلیس	یک	۲۲/۰۰
سینمایی سفربخیر	پنج	۲۲/۳۰

سینمای امروز

آتش بس (تهمینه میلانی)

آفریقا- ایران۱- عصرجدید ۲- پارس ۱- آسیا
گلریز۱- بهمن۲- قیام- جوان۲- پیروزی
المپیا- تهران۱

هوو (علیرضا داوودنژاد)

عصرجدید۱- تهران۲- جوان۱- فردوسی- سروش-
جی۳- سعدی- ملت- مرکزی۳- دهکده- شیدا-
ماندانا- موزه سینما- پارس ۲- جمهوری

زیر درخت هلو (ایرج طهماسب)

استقلال- عصرجدید۳- مرکزی۱
بهمن۱- آستارا- پیوند- ایران۲
جی۲- بلوار- شقایق

ازدواج به سبک ایرانی (حسن فتحی)

قدس- ایران۳- صحرا- شهرقشنگ- فلسطین۱-
مرکزی۲- جی۱- فرهنگ۱- کارون- گلریز۲-
حافظ- پایتخت- میلاد

مربای شیرین (مرضیه برومند)

فرهنگ ۲- ناهید
پیام- سپیده ۲- فلسطین ۳- اروپا- شاهد
شهر تماشا۲- کانون- شیرین

تجسمی امروز

نمایشگاه طراحی جلال متولی
نگارخانه افرند ۸۸۰۱۲۳۳۴

نمایشگاه کاریکاتور عقیق کیوانی
فرهنگسرای هنر ۲۲۸۷۲۷۱۸

نمایشگاه نقشه های جغرافیایی مرحوم سحاب
نگارخانه ثروت ۸۸۷۹۸۷۰۷

نمایشگاه نقاشی گروهی
نگارخانه شیثا ۶۶۷۰۷۶۸۱

نمایشگاه نقاشی منوچهر صفرزاده
گالری گلستان ۲۲۵۴۱۵۸۹

نمایشگاه نقاشی احمد اسفندیاری
گالری هما ۲۲۰۵۵۶۲۹

نمایشگاه عکس گروهی
نگارخانه لاله ۸۸۹۶۰۴۹۲

نمایشگاه عکس نغمه قاسملو
نگارخانه اعتماد ۲۲۵۹۹۱۲۷

نمایشگاه طراحی گروهی
نگارخانه آریا

نمایشگاه نقاشی فرح ابوالقاسم
نگارخانه دی

فرهنگ

اعتراض مجیدی و تبریزی به جشنواره دانشجویی

سینما

مجید مجیدی و کمال تبریزی از داوران دومین جشنواره فیلم دانشجویی با انتشار بیانیه‌ای اعتراض شدید خود را نسبت به آرای برگزیدگان جشنواره فیلم دانشجویی اعلام کردند. در این بیانیه که دیروز در اختیار خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) قرار گرفته، آمده است: «با نهایت تاسف اعلام می‌داریم آرای برگزیدگان دانشجویی صرفاً در جهت تامین نظر یکی از اعضای هیات داوری تنظیم و اعلام گردیده است و به علت تطابق نداشتن آرای نهایی هیات داوران از مشروعیت برخوردار نیست. لذا ضمن پوزش از دانشجویان عزیز و جامعه محترم سینمایی بدین وسیله برائت خود را از این حرکت غیراخلاقی و غیرفرهنگی اعلام می‌داریم و نسبت به حضور افراد سطحی‌نگر، سیاست‌زده و متکی به قدرت در عرصه فرهنگ و هنر از یک سو و وادادگی و تمکین مسئولان مرعوب حوزه‌های فرهنگی از سوی دیگر، هشدار می‌دهیم.» از سویی دیگر رضا میرکریمی از کارگردانان مطرح سینمای ایران نیز که در ابتدا در ترکیب هیات داوری این جشنواره قرار داشت در گفت‌وگو با خبرنگار شرق می‌گوید: به خاطر گرفتاری‌هایی که داشتم موفق نشدم فیلم‌های این جشنواره را ببینم و از حضور در ترکیب هیات داوری این جشنواره عذر خواستم. ولی من نیز اعتراض خود را به پاره‌ای از کج‌سلیقگی‌ها و ناهماهنگی‌های موجود در برگزاری جشنواره به مسئولان اعلام می‌کنم. وی ادامه می‌دهد: وقتی اعتراض هنرمندان محترمی چون کمال تبریزی و مجیدی را شنیدم عمیقاً ناراحت شدم، همه ما باید مراقب باشیم سیاست‌زدگی و سطحی‌نگری دامن حوزه‌های فرهنگی‌مان را آلوده نکند.

عباس عبدی در شرق

مهمان روز

رضا خجسته‌رحیمی: عباس عبدی دیروز مهمان شرق بود. از راه که رسید، کتش را از تنش درآورد و تسبیحش را از جیب. روی صندلی نشست و تحلیل‌های پرکنایه‌اش آغاز شد. تحلیل‌های عبدی اما گویی بدون خنده و طعنه پیش نمی‌رفت و البته همین وجه تمایز، تحلیل‌هایش را شنیدنی‌تر و پیگیری‌شان را نیز جذاب‌تر می‌ساخت. کمااینکه عبدی درباره چند سرمقاله اخیرش در شرق نیز می‌گفت: «الان که کسی حوصله مطلب جدی خواندن ندارد. اگر این چند سرمقاله من را هم چند نفر خواندند، به این خاطر بود که جنبه مضحکه و خنده‌آور آن بر تحلیلی بودنش می‌چربید.» عبدی از نگاهش به عرصه سیاست در ایران سخن گفت و تاکید کرد که در شرایط فعلی از همه مهمتر، پول نفت است: «به اصلاح‌طلبان هم بارها گفتم که این پول نفت و صندوق ذخیره ارزی، انبار باروتی است علیه اصلاحات.» صحبت و گپ و گفت با عباس عبدی از هر کجایی سر درمی‌آورد: از انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر و تسخیر سفارت آمریکا تا مخالفت‌اش با کاندیداتوری هاشمی رفسنجانی در انتخابات مجلس ششم و ریاست‌جمهوری نهم. به محمد عطریانفر می‌گوید: «اگر یادت باشد روز ۲۹ بهمن ۷۸ گفتم به آقای هاشمی بگویید آخر بهمن است و مواظب باشید که «بهمن» در راه است.» بخشی از گپ و گفت‌مان با عباس عبدی هم مطابق معمول این روزها، به اصلاح‌طلبان و آینده آنها اختصاص داشت. عبدی می‌گفت که باید بگذاریم تا زمان بگذرد و اصلاح‌طلبان خودشان را جمع‌وجور کنند. او اما در خصوص جدا شدن‌اش از جبهه مشارکت نیز می‌گفت که اگر به زندان نمی‌رفت هم از مشارکت بیرون می‌آمد و بنابراین احتمال بازگشت خود به این حزب اصلاح‌طلب را بسیار کم دانست. عبدی مطابق معمول از تئوری خود درباره «حاکمیت قانون» سخن گفت و پاشنه آشیل اصلاح‌طلبان را نیز بی‌تفاوتی به همین حاکمیت قانون توصیف کرد. او معتقد بود که خاتمی و همراهانش وقتی بر روی این شعار ایستادگی نکردند، نقطه اتکای خود را از دست دادند و نتیجه آن نیز نه تنها عقب‌نشینی مداوم بود که افزایش شکاف قدرت و مسئولیت نیز بود. به تعبیر عباس عبدی خاتمی مسئولیت اقداماتی را می‌پذیرفت که خارج از اراده و قدرت او بود. عبدی چند روزی است که شرق را از طریق اشتراک دریافت می‌کند و قاعدتاً باید روزنامه شرق هر روز به دست او برسد. او اما داستانی را تعریف می‌کند که هم جدیت اصلاحی‌اش را نشان می‌دهد و هم بیکار بودنش را در این روزها: «چند بار روزنامه به دستم نرسید. یک‌بار همین چند روز پیش بود. زنگ زدم به بخش آبونمان روزنامه‌تان و گفتم ببین آقا، اگر تا یک ساعت دیگر روزنامه را به خانه من نرسانی، قضیه را از طریق دیگری پی می‌گیرم. خانه من دربست متعلق به خودم است و کسی روزنامه را نمی‌تواند برداشته باشد. یک ساعت بعد، روزنامه رسید و به آن روزنامه‌رسان گفتم که این‌بار هر جا خواستید روزنامه را نرسانید، اشکالی ندارد، اما دیگر من را قیچی نکنید.» عبدی چهار ساعت در روزنامه شرق بود و ما چهار ساعت به بحث و گفت‌وگو نشستیم، اما مهمتر از همه خنده‌هایی بود که حاشیه این چهار ساعت را به خود اختصاص دادند؛ خنده‌هایی که به مثابه پوششی بر خستگی‌های ایام هستند و قرص مسکنی برای تداوم و ادامه زندگی.

هر سال مثل هر سال

گزارشگر

سعیده اسلامیه: در ایران هیچ چیز تغییر نمی‌کند و مقوله‌ای به نام استفاده از تجربه هیچ معنایی ندارد. ما آدم‌هایی هستیم که باید خودمان همه امور زندگی را تجربه کنیم و برخی این خصیصه را دارند که اصولاً معتقدند در گذشته هر کس هر کاری انجام داده نادرست بوده و آنچه اهمیت دارد مسائلی است که به دست آنان حل‌وفصل می‌شود. برگزاری نمایشگاه کتاب یکی از آن اموری است که هرکس در مصدر آن قرار می‌گیرد به هیچ‌وجه از گذشته چیزی نمی‌آموزد. نمایشگاه نوزدهم کتاب مانند سال‌های گذشته با ازدحام و ترافیک آدم‌ها و ماشین‌ها کار خود را آغاز کرد. امسال هم مانند هر سال ترافیک در اطراف محل برگزاری نمایشگاه کور شد و ماشین‌ها ساعت‌ها در ترافیک ماندند. امسال هم همچون سال‌های گذشته مسئولان برگزاری نمایشگاه هیچ فکری به حال پارکینگ ماشین‌ها نکردند. امسال هم مثل گذشته اتوبوس‌هایی که از شهرستان علاقه‌مندان کتاب و کتابخوانی را به تهران آورده بودند بلاتکلیف هر جا که امکان داشت مسافران‌شان را پیاده کردند و ایستادند، تا پشت سرشان تا چشم کار می‌کند ترافیک ایجاد شود. با آنکه امسال ۲۰ خودرو پلیس راهنمایی و رانندگی و ۱۵ موتورسوار در اطراف نمایشگاه گشت می‌زدند اما به اذعان حاضران در روانی عبور و مرور تاثیری نداشت. اجازه دهید از این پس به جای واژه «امسال هم»، از کلمه هنوز استفاده کنیم. هنوز ورودی نمایشگاه پر از دستفروش‌هایی است که هیچ ربطی به فرهنگ ندارند. فقط گاهی کسی بیخ گوش‌ات آرام می‌گوید: «نوار جدید... آلبوم ابی...» اینها تنها کالاهای فرهنگی ورودی هستند. سالن‌ها هیچ تفاوتی با قبل نکرده. هنوز هم وقتی از بیرون به سالن‌ها نگاه می‌کنی گرد و خاکی را می‌توانی ببینی که در هوا موج می‌زند. هنوز هم برای موکت مستعمل کف سالن‌ها فکری نشده و هنوز دستگاه تهویه خوب کار نمی‌کند. از ازدحام آدم‌ها در مقابل هر غرفه حرفی نمی‌زنیم. از اینکه هنوز تابلوی خیلی از غرفه‌ها نصب شده است. باز هم فکر می‌کنی اگر خدای نکرده اتفاقی در یکی از سالن‌ها بیفتد آیا امکانات مقابله با آن کافی است. سالن‌های عریض و طویل فقط یک در اضطراری دارند. در این سالن‌ها کسی آرام و عادی هم نمی‌تواند حرکت کند چه رسد به آنکه بخواهد با عجله آنجا را ترک کند. انگار قرار نیست هیچ فکری به حال شرایط نمایشگاه کرد. هر چند که محمود احمدی‌نژاد در مراسم افتتاحیه نوزدهمین نمایشگاه کتاب مقابل دوربین‌های تلویزیونی و خبرنگاران رسانه‌ها ایستاد و گفت: اگر نمایشگاه کتاب سال آینده بزرگتر و بهتر نباشد یا شما نخواهید بود یا من. البته منظور از این شما مسئولان هستند نه مردم. اما همه می‌دانند که سال آینده هم هیچ چیز تغییر نخواهد کرد. نمایشگاه امسال که تمام می‌شود باز هم چند صباحی شورای شهر و شهرداری روی انتقال محل نمایشگاه با هم جروبحث می‌کنند. برخی اظهارنظر می‌کنند و بعضی دیگر وعده می‌دهند و بعد کات تا سال آینده، چند هفته مانده به زمان برگزاری. اما نکته جالب اینکه دولت تاجیکستان قصد دارد با الگو گرفتن از نمایشگاه کتاب تهران، نمایشگاه‌های بین‌المللی کتاب را در این کشور برگزار کند.

آش با جاش

نگاه طراح

فیروزه مظفری

نمایشگاه، نمایشگر هیچ چیز نیست!

محمد قوچانی

نمایشگاه‌گردی

۱- پارادوکس شمار بازدیدکنندگان و تیراژ خریداران کتاب در ایران پایان ندارد. این روزها از خیل عشاق فرهنگ خیابان‌های شمال تهران بند آمده. گرچه آقای احمدی‌نژاد خطاب به وزیرش گفته که اگر سال دیگر نمایشگاه اینجا باشد یا تو مانی یا من و افزوده که چون زور من بیشتر است پس وزیر ارشاد سال آینده محل نمایشگاه را یا تغییر می‌دهد یا استعفا، اما هنوز خقه مهر بدان مهر و نشان است که بود. کرور کرور رجال و نساء اهل فرهنگ از اکناف کشور راهی تهران می‌شوند و چند روزی در این ده روزه بهار کتاب، کتاب می‌خرند و به ساندویچی بسنده می‌کنند و با دست‌های ورم کرده از فرط وزن کتاب راهی خانه و شهر خود می‌شوند.

۲- از برکت مجاورت نمایشگاه کتاب چند سالی است که نمایشگاه مطبوعات هم بازدیدکنندگانی دارد. گرچه تیراژ کتاب کم از مطبوعات است اما تعداد بازدیدکنندگان از نمایشگاه کتاب بیش از مطبوعات است. سقف تیراژ کتاب در ایران کف تیراژ مطبوعات است اما شگفتا که اگر نمایشگاه مطبوعات مستقل از کتاب برگزار شود صدای اهل مطبوعات بلند می‌شود که مخاطبی نخواهیم یافت. این در حالی است که همه اشانتیون‌ها و تخفیفات جذاب نمایشگاه مطبوعات در نمایشگاه کتاب هم وجود دارد. چه بسیار روزنامه‌ها که رایگان توزیع می‌شوند و بازار قلم و خودکار رایگان هم داغ است. در غرفه‌های مطبوعات اما همان عشاق فرهنگ به لباس دلیران سیاست درمی‌آیند. روزنامه‌نگاران شجاع را تشویق می‌کنند و رسانه‌های ترسو را هو. بر رسالت روزنامه‌نگاری که فاش‌گویی حقایق است درود می‌فرستند و روزنامه‌نگاران را از کوتاه آمدن زنهار می‌دهند. شما را به پایداری دعوت می‌کنند و نه فقط دلداری که درس دلیری می‌آموزند.

۳- از نمایشگاه کتاب و مطبوعات که خارج می‌شوید، هنگامی که این همه چهره خسته و پرامید را می‌بینید، آن‌گاه که جان‌های چست و چابکی را می‌نگرید که از لای نرده‌ها عبور می‌کنند تا وارد نمایشگاه شوند، امید در دلتان جوانه می‌زند. اما به خانه که برمی‌گردید درمی‌یابید که در همه سال تیراژ کتاب از میانگین چهارهزار نسخه (با محاسبه همه کتاب‌های آموزشی و کمک‌آموزشی و رمالی و جادوگری و...) فراتر نمی‌رود در حالی که شمار بازدیدکنندگان نمایشگاه به مرز میلیون می‌رسد و درمی‌یابید که اگر روزنامه‌ای و ماهنامه‌ای توقیف شود هیچ خواننده‌ای را نمی‌یابید که صدای صلابت در دهد و در برابر توقیف مقاومت کند.

۴- خلق‌وخوی ایرانی همین است. همان چیزی که در سیاست هم جاری است. نه سیاست و نه فرهنگ نیاز زندگی ما نیست. اگر به کسی رای می‌دهیم اگر کتابی را می‌خوانیم یا روزنامه‌ای را می‌خریم به معنی آن نیست که به آن فرد اعتقاد داریم یا از آن حزب حمایت می‌کنیم یا نویسنده‌ای و روزنامه‌ای را دوست داریم. ما فقط لطف می‌کنیم که رای می‌دهیم، یا کتاب می‌خوانیم. می‌توانستیم به جای این کار به فرحزاد برویم یا پای تلویزیون تخمه بشکنیم یا حتی در خانه بخوابیم. ما به کسی تعهد نداریم. سیاست و فرهنگ ضرورت زندگی ما نیست. سیاست این بازی بی‌پدر و مادر و فرهنگ این سرگرمی پرافاده زائده‌ای بر زندگی ایرانی است. ما همچون آبکش جرعه‌های سیاست و فرهنگ را هدر می‌دهیم و تنها به تردامنی بسنده می‌کنیم و افتخار که البته اهل فرهنگیم و سیاست. عنوان کتاب‌ها را از بر می‌کنیم و جلد آنها را روی کلاسورهایمان قرار می‌دهیم تا همگی دریابند که چقدر اهل فرهنگیم. اما درون این جلد و مجلد هیچ نقشی در زندگی ایرانی ندارد.

۵- شگفتی اما آنجا است که همین متر، معیار فرهنگ و سیاست در ایران می‌شود. بوده‌اند روزنامه نگاران و نویسندگانی که با مشاهده مشتاقان فرهنگ و سیاست در نمایشگاه کتاب قد می‌کشند و سر بر آسمان می‌سایند. سعید شاهسوندی از اعضای سازمان مجاهدین خلق نقطه آغاز توهم این سازمان را تیراژ ظاهراً سیصدهزار نسخه‌ای روزنامه مجاهد در واپسین سالیان دهه پنجاه می‌داند. از آن سیصدهزار خواننده و احتمالاً یک میلیون مخاطب مجاهد اما در سی خرداد ۱۳۶۰ کسی به میدان نیامد تا توهم سران گروه رجوی از مفهوم «خلق» نقش بر آب شود. توهمی که مختص به مجاهدین خلق نیست و در کمین همه روشنفکران است. آنان که می‌آیند و می‌روند، آنان که کالای روشنفکری در سبد خانوارشان قرار ندارد، تعهدی هم ندارند. نه به رای نه به روزنامه نه به کتاب و اصولاً چه انتظاری است تا زمانی که فرهنگ و سیاست از آسمان روشنفکری به زمین زندگی فرود نیامده و خود را بر سر سفره‌های مردم نشان نداده از آنان یاری بجوییم؟ و بخواهیم که همواره مانند این ده روز کتاب‌ها و روزنامه‌هایمان را بخرند و برایش هزینه بپردازند؟

۶- هر سال که نوروز تمام می‌شود به بهاری دیگر فکر می‌کنم: اردیبهشت‌ماه که بهار کتاب است و مطبوعات. اما گذر یک دهه حضور مدام در این دو نمایشگاه به من آموخته است که نه مغرور و شیفته ستایش‌های مخاطبان شوم و نه مغموم و فسرده سرزنش‌های آنان. جامعه مخاطبانی که در نمایشگاه‌هایی از این دست می‌آیند جامعه آماری واقعی جامعه ایرانی نیستند. برشی نابهنگام از کیک چند لایه جامعه‌ای هستند که بی‌هیچ تعهدی از کنار ما رد می‌شوند و در ما چون تابلوهای گالری‌های نقاشی نگاه می‌کنند و گاه از کژی و گاه از راستی ما می‌گویند. نمایشگاه میعاد دیدار ما با بخشی از مردمی است که وقت حضور در نمایشگاه را دارند همین و بس. آنچه پیش روی ما است تقریباً نماد هیچ چیزی نیست جز تفرجگاهی که با فرهنگ و سیاست آراسته شده است. پس از این ده روز باز چرخ روزگار بر همان پاشنه می‌چرخد که می‌چرخید.

تولد

تولد گری کوپر

اصیل‌ترین مظهر مردانگی تاریخ سینما

امیر پوریا: وقتی سینما در اواخر دهه ۱۹۲۰ زبان باز کرد، بازیگران تازه‌ای می‌خواست که بتوانند خوب حرف بزنند. مثل تئاتر، صدا و بیان به عناصر ضروری کار هر بازیگر سینما هم اضافه شد. ولی تا سال‌ها بعد، تا موقعی که هنوز دوران سینمای کلاسیک جاری بود، این چهره‌ها و چشم‌ها بود که بازی‌ها را می‌ساخت و حس‌ها را منتقل می‌کرد. بله، البته از همان سال‌ها فیلم‌های نوابغی مثل ارنست لوبیچ و پرستون استرجس کاملاً به دیالوگ‌نویسی درخشان و پر ظرافت متکی بود؛ ولی حرفم این است که «خاطره»های بزرگ و ماندگار دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰، بیش از هر چیز با صورت‌ها بر پس‌زمینه‌های آشنای ژانری به یادمان می‌آید. این وسط، چه از کمدی «مهاجرت به شهر» مثال بیاوریم و چه به سراغ وسترن برویم، بخشی از خاطره‌های همه ما با نگاه نافذ، چهره فکور، حالت محجوب (و به‌شدت سمپاتیک) و اقتدار پنهان‌گری کوپر پیوند خورده؛ و از همه قدیمی‌ها معذرت می‌خواهم که این شیفتگی مثل خیلی از زمینه‌های دیگر، به جای کهنسالی به فیلم‌بینی و فیلم‌شناسی بستگی دارد و نسل و سال نمی‌شناسد.

خوب که فکر کنیم، بعدها هم خیلی‌ها آمدند که مثل گری کوپر و نقش‌هایی که اغلب به‌طور اختصاصی برای او و آن تصویر درون‌گرای متین‌اش نوشته می‌شد و شمایل‌اش را می‌ساخت، کم حرف می‌زدند و جلوی دوربین، ظاهراً خود خودشان بودند و «هیچ کاری نمی‌کردند». ولی درخشش تمام‌نشدنی کوپر به غیر از فردیت‌اش، به نقشی برمی‌گشت که این فردیت در جامعه‌شناسی زنده و غیرآکادمیک اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بازی می‌کرد: او مظهر نوعی اهلیت و اصلیت و اصالت مردانه بود که دیگر داشت ور می‌افتاد. معروف‌ترین نقش او یعنی کلانتر ویل کین، ماجرای نیمروز، هم باید جلوی یاغی‌ها می‌ایستاد و هم آخرش ستاره حلبی بی‌مقدار را مثل تفی به روی مردم نفهم و ناسپاس شهر، زمین می‌انداخت. برای آنها که روزی او را قهرمان می‌شناختند هم دیگر قدر و منزلتی نداشت. پس باز همان‌طور فکور و ساکت، می‌گذاشت و می‌رفت؛ مثل بقیه اجزای آن دنیا که بی‌صدا رفتند و موزه‌ای شدند و خود سینما و قهرمانان نجیبی مثل کوپر، از گالری‌های بزرگ این اشیای موزه‌ای، سرشار و پربار است. دنیای ما که به قول رومن گاری سال‌ها است به گری کوپرهایش خداحافظ گفته، حالا به‌طور طبیعی همه نشانه‌های شمایل‌وار او و نقش‌هایش را یک‌جور «تمثیل» آن دوران به‌سر رسیده می‌بینند. کم حرفی و سر به‌زیر راه رفتن و دست‌های کشیده و آماده برای هر واکنش خشن یا مهربان به کنار؛ حتی بلندای کوپر هم حالا به رشک بردن بر یک دوران می‌انجامد. او بلند بود؛ و این حالا دیگر فقط با بلندقامتی به دست نمی‌آید. دختر مکزیکی همان فیلم زینه‌مان بود که به وردست سابق کلانتر/ کوپر می‌گفت: «برای مرد بودن چیزی بیشتر از شونه‌های پهن لازمه».

گرگ بیابان‌نمای کرگدن‌نما

کرگدن‌نامه

سیدعلی میرفتاح

نمایشگاه کتاب و مطبوعات برپا است و هر کس که این روزها و شب‌ها گذرش به شمال شهر می‌افتد و از اتفاق از بزرگراه چمران عبور می‌کند، دچار عذابی ابدی می‌شود و راه خلاصی برای خود از میان گره‌های کور ترافیک نمی‌یابد. آدم‌های خوشبین از دیدن این ترافیک و این استقبال بی‌نظیر، دچار حالتی شبیه به غرور ملی می‌شوند و از اینکه هم‌وطنان و هم‌شهری‌های خود را مشتاق «کتاب‌خری» می‌بینند، مبتلا به حس خوشایندی می‌شوند، اما موجود بدبینی مثل من، با دیدن نمایشگاه و ترافیک و مردم و ناشرین محترم صرفاً انبوهی از عصبانیت در رگ و پی‌اش جریان می‌یابد...

آقای کپورچالی: تو مثل اینکه جدی جدی باورت شده که کرگدن هستی. اخیراً زیاد کامو خواندی، نه؟

آقای مویدی: رفیق‌مان دارد تبدیل می‌شود به گرگ بیابان. از هرچه مردم خوششان بیاید، این موجودات روشنفکرنما عصبانی می‌شوند.

آقای امیرشاهی: به جای اینکه تلخ بنویسی، بیا بنشین با هم یک تلخی- یعنی یک چای تلخی- بخوریم تا ببینی دنیا دست کیست. باید تمرین مهربانی کرد.

آقای روشن‌ضمیر: مگر ما خودمان این شکلی نبودیم؟ البته جوان‌تر از این حرف‌ها بودیم، اما ما همه فکر می‌کردیم که کتاب خواندن کاری است باارزش‌تر از کتاب خریدن. انگار مردم ارث پدری ما را خرج می‌کردند و کتاب می‌خریدند و نمی‌خواندند...

آقای کپورچالی: واقعیت این است که کتاب خواندن نه تنها مهم نیست، بلکه کار عبثی است که بعضی‌ها انجام می‌دهند و خوشبختانه تعدادشان هم زیاد نیست. کتاب‌خوان‌ها موجودات از خودراضی‌ای هستند که فکر می‌کنند به دلیل اینکه روزی چند صحنه کتاب می‌خوانند باید سر مردم منت بگذارند و دیگران را تحقیر کنند. اگر حاکمیت دنیا دست کتاب‌خوان‌ها بیفتد همه بدبخت می‌شویم. شانس آورده‌ایم که عموم سران جهان هیچ وقت حوصله و وقت کتاب خواندن نداشته‌اند.

آقای امیرشاهی: باز هم خدا پدر و مادر خریداران کتاب را بیامرزد. اگر اینها نبودند که اقتصاد نشر به انجماد کامل می‌رسید. حالا هی یک سری روشنفکرنمای گرگ بیابان‌نمای کرگدن‌نما مسخره کنند که «سه متر کتاب بنفش بخر، یا کتابی بخر که با پرده خانه‌مان ست باشد یا...» چه اهمیت دارد که کتاب را برای دکور می‌خرد یا برای زیر قابلمه یا خدایی نکرده برای خواندن. مهم این است که اگر اینها نخرند، ناشر پول از کجا بیاورد که به چاپخانه و کاغذفروش و توزیع و احیاناً نویسنده بدهد؟

آقای مویدی: اصلاً مگر آدم هرچه می‌خرد باید در همان مورد مصرفی که دارد، استفاده کند؟ مگر آدم توی ظرف کریستال آبگوشت می‌خورد؟ مگر آدم گاز پیک‌نیکی می‌خرد، باید برود پیک‌نیک؟ نخیر. مورد مصرفش را باید پیدا کرد. کتاب هم صرفاً برای خواندن که نیست. هزار کاربرد دیگر هم دارد که بسیار مفید است. از جمله به درد دکور خانه می‌خورد...

آقای کپورچالی: هر کتاب را به طور متوسط سه هزار نفر می‌خرند. این سه هزار نفر اصل و اساس اقتصاد نشر هستند. به جای اینکه بیاییم این تعداد را تشویق کنیم و به تخم چشم‌شان قندیل آویزان کنیم، هی مورد طعنه و متلک قرارشان می‌دهیم. تازه بدبختی اینجا است که بعضی‌ها مردم را تشویق می‌کنند که بروند و از کتابخانه محل، کتاب قرض بگیرند و بخوانند و پس بدهند. پس حق التالیف مولف را عمه مرحوم من بپردازد؟

آقای روشن‌ضمیر: باز دزدیدن کتاب از امانت گرفتن آن بهتر است. وقتی کتاب را بدزدی صاحب اصلی مجبور می‌شود دوباره بخرد و جایگزین کند. اما وقتی امانت بگیری طرف صبر می‌کند و دست‌دست می‌کند و امید می‌بندد که کتاب را پس بیری. برای همین نمی‌رود بخرد.

آقای کپورچالی: سر کتاب خیلی آدم‌ها دارند نان می‌خورند. از کسی که توی جنگل درخت می‌برد تا کسی که درخت را کاغذ می‌کند و از کسی که کاغذ می‌فروشد تا کسی که روی کاغذ چاپ می‌کند، از لیتوگراف گرفته تا حروفچین و مصحح و ویراستار و گرافیست و طراح جلد و پیک‌موتوری و پکا و احیاناً نویسنده همه دارند از این طریق نان می‌خورند. این گردش مالی در هیچ وضعیتی روی کاکل چند تا کتاب‌خوان ازخودراضی عصبی طلبکار نمی‌چرخد. میرفتاح جان این ستون جای حرف‌های روشنفکری و بر من فلانید نیست. ما هسه و ژید و کامو و سالینجر و... که نمی‌خوانیم هیچ طرفدار دانیل استیل و فهیمه رحیمی و فتانه حاج سیدجوادی هستیم. تازه رجبعلی اعتمادی را هم از باب احتیاط چیزی نمی‌گوییم وگرنه نوبل ادبی را می‌دادیم به «توییست داغم کن».

mirfattah@yahoo.com

اخبار اندیشه

خاتمی در سمینار فلسفه میان‌فرهنگی

شرق: سمینار فلسفه میان‌فرهنگی و عالم معاصر روزهای یکشنبه و دوشنبه ۱۷ و ۱۸ اردیبهشت در سالن شهید عضدی دانشگاه علامه طباطبایی از ساعت ۱۴/۳۰ تا ۱۹ برگزار می‌شود. در مراسم افتتاحیه این سمینار حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای سیدمحمد خاتمی رئیس موسسه فرهنگ‌ها و تمدن‌ها سخنرانی می‌کند.

انتخابات انجمن جامعه‌شناسی

شرق: پنجشنبه گذشته در پایان همایش مسائل علوم اجتماعی ایران، انتخابات انجمن جامعه‌شناسی برگزار شد. در لیست نهایی کاندیداهای عضویت در هیات‌مدیره انجمن نام ۲۲ نفر از جامعه‌شناسان ایرانی به چشم می‌خورد که در پایان و در عصر روز پنجشنبه آقایان غلامعباس توسلی و باقر ساروخانی حدود نیم‌ساعت پیش از برگزاری انتخابات برای باز شدن عرصه برای جوان‌ترها، از کاندیداتوری انصراف دادند. در نهایت این انتخابات با برگزیده شدن پنج نفر به عنوان عضو اصلی هیات‌مدیره و ۳ نفر به عنوان عضو علی‌البدل و دو نفر به عنوان بازرس انجمن انتخاب شدند. اعضای اصلی برگزیدگان هیات‌مدیره انجمن جامعه‌شناسی ایران به ترتیب آرا عبارتند از: سعید معیدفر، حمیدرضا جلایی‌پور، سیدحسین سراج‌زاده، محمدامین قانعی‌راد و ناصر فکوهی. فرهنگ ارشاد و سوسن باستانی نیز از اعضای علی‌البدل این انجمن هستند. بازرسان انجمن هم حمید انصاری و اسدالله نقدی هستند. به نظر می‌رسد با ورود جوان‌ترها به عرصه مدیریت انجمن جامعه‌شناسی، فضای بهتری در انتظار حاضران این عرصه خواهد بود.

آخرین تحقیق پیرامون تصوف و صوفیه را در کتاب
(حسن بصری چهره جنجالی تصوف)
و کتاب (در کوی صوفیان) مطالعه کنید.
نمایشگاه بین المللی کتاب سالن ۶ غرفه ۳۲

سرطان غیر از درد، هزینه دارد
موسسه خیریه حمایت از کودکان مبتلا به سرطان "ممک"
تلفن: ۲۲۴۵۱۴۱۴ و فاکس: ۲۲۴۴۵۴۵۴
شماره حساب ۴۴۴۴ بانک صادرات شعبه قائم مقام فراهانی کد ۱۴۴۵
info@mahak-charity.org